**اما روایات:**

**روایت اول:** امام حسن عسگری علیه السلام فرمود: **فأما من کان من الفقها صائنا لنفسه** ...

**تقریب استدلال:** آخوند می­فرماید این حدیث دلالت مطابقی بر جواز تقلید فقهای شیعه دارد زیرا (لام) در این حدیث افاده اصل جواز تقلید را دارد. بنابراین حدیث دلالت مطابقی بر اصل جواز تقلید دارد.

**نعم** لا بعث بدلاله الاخبار علیه بالمطابقه او بالملازمه حیث دلَّ بعضها علی وجود إتباع قول العلماء...

آنهانی که مرجعیَّت زنها را جایز می­دانند از کلمه (مَن )در این حدیث استفاده کرده اند.

**تقریب استدلال:** (من) مطلق است و شامل زن و مرد می­شود لذا جنسیَّت دخیل نیست ( سند حدیث قبلا بررسی شد لذا این استدلال تام است و مشکل ندارد)

**حدیث دوم:** روایت اسحاق بن یعقو ب از امام زمان علیه السلام که فرمود: **و اما حوادث الواقعه فرجعوا ...**

**تقریب استدلال:** رُوات حدیث اطلاق دارد و از جنسیَّت در آن بحث نشده است لذا زن و مرد را شامل می­شود.

**سوال:** چرا در روایت به فُقها اطلاق رُوات شده است ؟

**جواب:** چون استنباط احکام شرعیه توسط فقهای شیعه طبق آراء خودشان نیست بلکه همه از منشأ معصومین علیهم السلام است. هرگز استنباط آنها مستند به قیاس و استحسان نیست بلکه از قبیل علینا بإلقاء الاصول و علیکم بالتفریع است.

صاحب جواهر این حدیث را از نظر دلالت پزیرفت به طوری که نوشت دلالت این حدیث مورد اجماع قولی و عملی فقها است[[1]](#footnote-1). خلاصه این دو روایت فرقی بین زن و مرد نگذاشته اند.

**دلیل دوم:** تمسک به ادله لبّی:

**الف:** دلیل عقل.

در کیفیَّت ارائه دلیل عقل نوشته اند که در جای که هیچ گونه عمومی و اطلاقی بر رد مرجعیَّت زنها نباشد ما می­توانیم از عقل استفاده کنیم بر اینکه در رجوع به مرجع تقلید عقل فرقی بین مرد و زن نمی­گزارد زیرا عقل سلیم همانگونه که حکم می­کند که بیمار به پزشک رجوع کند همان عقل حکم می­کند که جاهل به عالم مراجعه کند و فرقی بین زن و مرد نمی­گزارد. آنگاه می­نویسد این دلیل وقتی تمام است که از جانب شارع منعی بر افتای خانم ها نباشد سپس از بیان امام در کتاب اجتهاد و تقلید ص ۶۳ و از بیان آقای خوئی در کتاب التنقیح جلد ا ص ۱۶۴ استناد می­کند.

**جواب از این استدلال:**

**اولاً** احکام عقل دو قسم است.

**الف:** احکام عقل عملی: این احکام بر مدارد حُسن و قُبح هستند مثل اینکه می­گوید انفاق واجب است چون حسن است و ظلم حرام است چون قبیح است.

**ب:** احکام عقل نظری: این احکام در جای است که منتهی به اجتماع نقیضین ، مثلین ، ضدین و امثال آن شود . بنابراین اجتماع ضدین از احکام عقل نظری است .

اما مسئله تقلید از احکام عقل عملی است ، اصل جواز تقلید از کارشناسانِ علمی و متخصصین را عقل نیکو می­داند و تمجید می­کند. نظیر اینکه عقل اطاعت از مولی را حسن می­داند و تمجید می­کند.

اما آنچه که مورد بحث ما است در **حُسن تقلید** مرجع زن نیست بلکه **در جواز و حرمت شرعیه** است( که نه عقل عملی است نه عقل عملی نظری) به این معنی که آیا در لسان شارع تقلید زنها جائز است یا حرام باطل است یا باطل .

**ثانیاً** اینکه فرمودند عقل سلیم حکم می­کند این دلیل عقلی نیست بلکه این بناء عقلاء است یعنی عقلاء بین زن و مرد فرقی نمی­گزارند و این همان حرفی است که قبلا بحث شد.

**ثالثاً** اینکه فرمودند عقلی زمانی تمام است که از شارع منعی نیامده باشد درست نیست بلکه دلیل بر عکس آن داریم. کلما حکم به العقل حکم به الشرع خلاف آن را می­گوید. عقل نیازی به امضاء ندارد بلکه سیره عقلاء به امضاء نیاز دارد.

1. ۱-جواهر جلد ۱۱ صفحه ۱۹۰ [↑](#footnote-ref-1)